



مجله موسیقی

فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۱

شماره ۱۳۵ دوره سوم

شرکت انتشارات علمی و مطبوعات فریبگی

آلبرتو ارده انسانی

و گفتگونی با او

شامگاه سه شنبه ۲۲ فروردین جاری ، آخرین برنامه ماهیانه
تالار رودکی به اجرای مجدد «دون ژوان» اختصاص یافت .
عنایت رضائی دریک مصاحبه مطبوعاتی قبل ازین اجرا گفت
این اثر قبلا نیز در تالار رودکی بروی صحنه آمده است ،

ولی اینبار کوشش شده که نکات عمیق فلسفی و آنچه که موزار از آن منظور داشته، به طرزی بهتر به نمایش درآید. از همین رو برای کارگردانی آن از دکتر «هاینس ارنولد» و برای رهبری ارکستر از رهبر مشهور جهانی «آلبرتو ارده» دعوت کردیم. به اضافه، نقش «سرالینا» را خواننده ایرانی، «نسرین آزرمی» برعهده داشت، زیرا یکی از شرایط «ارده» درآمدن به ایران، همراه آوردن نسرین بود.

اپرای دون ژان به کارگردانی دکتر هاینس ارنولد بر روی صحنه آمد. در این اجرا، رهبری ارکستر به دست «آلبرتو ارده» سپرده شد. از آنجا که «ارده» شهرتی جهانی کسب کرده، هم اکنون در چند شهر مختلف و بزرگ دنیا به کار رهبری اشتغال دارد (و نیز قرار است امسال در فستیوال سالانه وین، «- Wiener Festwoche -» شرکت کند)، مجله موسیقی این موقعیت را مغتنم شمرده، در کنفرانس مطبوعاتی‌ای که از طرف تالار رودکی ترتیب داده شده بود، و نیز در یک مصاحبه اختصاصی با او، شرکت کند. در زیر چکیده‌ای از این گفتگوی جمعی را می‌خوانید:



جمله مصاحبه در تالار رودکی با «آلبرتو ارده» (نقر سوم از سمت چپ).

– آقای ارده، لطفاً بگوئید رهبری را از چه تاریخی آغاز کرده‌اید؟
● «از ۵۴ سال متجاوز است که من رهبری می‌کنم. اولین بار قطعاً

«بعد از ظهر يك فون» از دبوسی را اجرا کردم، در آن زمان هنوز شاگرد فلیکس
و این گارتنر بودم.»

– نظرتان را در باره تالار رودکی و ارکستر اهرای تهران می‌خواهیم
بدانیم .

● «امروز صبح ، (پنجشنبه ۱۷ فروردین ،) اولین تمرین را با این
ارکستر آغاز کردم که سه ساعت طول کشید و میدانید که این مدت کمتر از آنست
که بتوان درباره این ارکستر قضاوتی صحیح یافت، ولی می‌توانم بگویم که
ارکستر اهرای شما بسیار جوان است. ارکستر باید به اندازه کافی پیر باشد تا
توان درباره آن نظر مثبتی داد.»

– شاید چند سال لازم باشد تا ارکستر اهرای ما «پیر» شود.
● «برای آنکه تصویری از «پیری» و «جوانی» ارکستر داشته باشید
و بتوانید مقایسه‌ای بکنید ، باید ارکستر اهرای تهران را در مقابل ارکستر
درسدن – که با آنهم کار کرده‌ام – قرار دهم : ارکستر درسدن عمری ۵۰ ساله
دارد، در حالیکه این یکی فقط هفت ماهه است!»

– شما در رهبری ارکستر، اساساً به «پارتیتور» و تکنیک توجه دارید یا
به برداشت خودتان در مجموع اثر؟

● «هیچ رهبری نباید سرش را فقط توی پارتیتور کند و به حفظ ضرب‌ها
و آنسامبل و اجرای دقیق و تکنیکال اثر توجه داشته باشد. بسیار اتفاق
افتاده که من آثار مصنفین معاصر را رهبری کرده‌ام و نتوانستم بدون مشورت
با خودشان ، برداشت خودم را به راهی منطقی رهنمون شوم. در این مورد
نیز گاهی مشکلاتی پیش می‌آید ، مثلاً : زمانی در اهرای «متروپولیتن» به
تمرین «رکس پروگرس» از استراوینسکی مشغول بودم . طی ۱۵ روز تمرین
همواره مجبور می‌شدم با مصنف تماس گرفته به رسم چه منظوری رامی‌خواهد
بیان کند. اما استراوینسکی می‌گفت : «کافی است شما اثر را همان گونه که
نوشته شده اجرا کنید.» و من باریگر در درك او از آنچه خلق کرده پراسان
بوده می‌گفتم «برای من آسان نیست که از نگاه به پارتیتور بفهمم شما چه
می‌خواهید» و او در پاسخ همواره همان گفته را تکرار می‌کرد.»
از لحن ارده پیدا بود که از آن اجرا بهر حال ناراضی – یا دست کم ،

نسبت به آن نامطمئن ، بوده است .

- تفاوت میان دور رهبری ، رهبری يك قطعه کنسرتانت و يك اپرا را می‌توانید برای ما بگوئید ؟

● «يك رهبر باید بطورکلی در هر دو موقعیت بحد کافی پختگی پیدا کند. کار رهبری ارکستر اپرا ، چیزی بیشتر از رهبری ارکستر لازم دارد . اگر يك رهبر در اجرای يك اثر اپراتیک چنین بیندارد که ارکستر خالص رار رهبری می‌کند، در طی اثر قطعاً به اشتباهاتی دچار خواهدگشت. در اپرا توجه رهبر نباید فقط به «موسیقی» جلب شود . در اینجا خطوط رومانسیسم (داستانی) اپرا نیز اهمیتی بسزا دارند که نباید آنها را نادیده گرفت. زمانی بود که من در فستیوالی ، چندتا از اپراهای موزار را تمرین می‌کردم. من در سالن تمرین تنها به کار با ارکستر اشتغال داشتم و پشت سرم ، روی صندلی‌های سالن ، عده‌ای از علاقمندان که معمولاً اصرار در حضور در سالن دارند، نشسته بودند پس از خاتمه تمرین آنروز، سرگین پیانیست مشهور نزد من آمد و از اینکه در این تمرین نکات آموزنده‌ای یافته است بسیار خرسند بود. او می‌گفت که از حضور در سالن بسیار چیزها آموخته است و فکر می‌کرد این به آن علت است که من بیشتر رهبر اپرا هستم و کوشش می‌کنم در اجرای ارکستر، حتی- المقذور خطوط رومانسیسم اپرا را تجسم بخشم. بهر حال او در این تمرین ، رومانسیسم صحیح را احساس کرده بود .»

- درباره «دون ژوان» نیز همین نظر صحیح است ؟

● در تمام اپراهای موزار ، موسیقی باید در خدمت اتمسفر داستان قرارگیرد. اساساً موسیقی، از هر نوع که بگوئید ، عرضه کننده پیامی است که در رهبری یا اجرا باید آنرا عمیقاً و کاملاً فهمید. به همین دلیل، اگر در اجرای موسیقی تنها به دنبال خطوط تکنیکی و حفظ ضربها باشیم ، بسیار کم ازین پیام بازگو کرده‌ایم. از سوی دیگر موسیقی را نباید و نمی‌توان از نظر تکنیکی خالص، غیردقیق و مبهم شنواند. بدترین حالت اجرا آنست که ما پیام موسیقی را نفهمیده باشیم، ولی خیال کنیم آنرا فهمیده‌ایم و ازین رهگذر حالاتی را که منظور مصنف نبوده است، به اجرای تکنیکی بیافزائیم. در این باره توسکانی‌فی گفته است: موسیقی را همه جور می‌شود نواخت؛ می‌توان آنرا درست یا غلط اجرا کرد، ولی بهر حال به آن چیزی نمی‌توان افزود .»

- درباره موسیقی مدرن چه نظری دارید ؟
● اجازه دهید ابتدا شما را تصحیح کنم. گویا منظورتان موسیقی معاصر است؟ چرا با این کلمه آن را ننامیم؟

- می توان آنرا البته موسیقی معاصر گفت.
● بلی، در این مورد سخن بسیار می توان گفت. اما اگر نظر شخصی مرا بخواهید میگویم که در اکثر پدیده های هنر معاصر نوعی دروغ یا تظاهر دیده می شود. مثلاً آهنگساز معاصر ادعا می کند از آن همه سروصدا که ایجاد کرده همه را «احساس» می کند.

- یعنی درك می کند ؟
● نه ! «درك» در موسیقی اساساً کلمه ای مبهم است . منظور من از «احساس کردن»، مفهوم ساده آن، یعنی شنیدن است، آهنگساز معاصر می گوید او همه صداهای مخلوق خود را می تواند بشنود و دنبال کند. بنظر من، این ادعا دست کم منصفانه نیست، دروغ است و شاید نوعی «سنوبیسم» باشد . برای من که غیر ممکن است بتوانم بیش از ۸ بخش صدا بشنوم و دنبال کنم.

- درباره سیستم برنامه ریزی اپرای تهران نظرتان چیست. آیا معتقدید که نمایش اپرا باید از «کلاسیک» ترین آثار اپرایی، یعنی ساده ترین آنها، آغاز شود، یا آنکه مثلاً اپراهای مدرن - معذرت می خواهم، اپراهای معاصر - را، اگر چه تك وتوك. می توان در لابلاي برنامه ها جا داد ؟
● شاید بتوان گفت بهترین راه اینست که از هر دوره ، ارزشمندترین آثار اپرایی را انتخاب باید کرد. مردم باید بالاخره به تمام سبك ها در اپرا آشنا شوند و تفاوت ها را ما بین سبك های مختلف اپرا تشخیص دهند و....

- مسئله، با توجه به آنچه شما قبلاً گفتید، درحول «توانائی شنیدن» دور می زند. شنوندگان ما، به علل زیاد و از جمله تکصدائی بودن موسیقی ما، حتی نمی توانند دو بخش توام ملودی را بشنوند. آیا آنها چگونه می توانند، با این «نقطه ضعف»، تفاوت سبك ها را تشخیص دهند ؟

● لزومی ندارد که شنوندگان ، پوبليك سالن ، صداها و بخش های ملودی را يك به يك تمیز دهند و بشنوند . بخش های توام ، اگر چه شنیده

هم نشوند، در مجموع خود تأثیری در شنونده ناورزیده می‌گذارند. غرض من اینست که پوبلیک را از راه این تأثیرهای مختلف به تشخیص سبک‌های متفاوت وادار کنیم.

ارده در این لحظه به ساعت نگر است و از اینکه وقت کارش رسیده است، از ادامه مصاحبه معذرت خواست. اما روز بعد، طی فرصتی که پیش آمد، چند سؤال اختصاصی از طرف مجله موسیقی مطرح شد:

- آیا هیچوقت شما به تصنیف آهنگ پرداخته‌اید؟

● نه! ...

- در هر حال نظرتان نسبت به رهبرانی که تصنیف هم می‌کنند، چیست؟

● چنانکه مادر طی دوره‌های اخیر، بسیاری از رهبران را داشته‌ایم که آهنگساز هم بوده‌اند. اتفاقاً چه آهنگسازان برجسته و عالی‌ای! بنظر بیاورید که ریشارد اشتراوس و ریشارد واگنر، هر دو کار را انجام می‌دادند.

- منظور من کسانی هستند که کار اصلی‌شان رهبری است ولی ضمناً آثاری

هم نوشته‌اند. در حالیکه اشتراوس و واگنر در اساس آهنگساز بوده‌اند.

● اگر قرار است که یک نفر هر دو کار را انجام دهد، البته این بسیار طبیعی‌تر است که در اصل مصنف باشد و کار رهبری را، بخصوص در آثار خودش، برعهده گیرد. عکس قضیه اما بسیار به ندرت پیش آمده است.

- «برنشتین» نمونه‌ای است. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● در این مورد باید دید او «رهبر خوبی» است یا نه، همین.

- اینک نکته‌ای دیگر: سالها پیش در یک مجله امریکائی به نام «Etude»،

مقاله‌ای تحت عنوان: «آیا می‌توانم رهبر شوم» خوانده‌ام. این مقاله را رهبری لهستانی که به امریکا رفته و قصد اقامت در آنجا را داشت، به عنوان پاسخ به سئوالی که هزاران بارازاو شده بود، نوشته بود. مقاله با این جمله آغاز می‌شد: «از لحظه ورود به امریکا تاکنون، هزاران نفر مرا با سؤال بالا محاصره کرده‌اند. من در اینجا قصد دارم با یک کلمه به همه‌شان پاسخ گویم: «نه!» و بلافاصله افزوده بود: «شما یا رهبر هستید یا نیستید و در صورت دوم نمی‌توانید «رهبر ارکستر» بشوید.» اینک می‌خواستم از شما بپرسم

آیا رهبری کردن مستلزم استعداد خاصی است که باید در نهاد و سرشت آدمی بوده باشد، یا آنکه می‌شود مشخصات و توانائی رهبری را در يك انسان معمولی، به كمك تربیت او، فراهم ساخت؟

● من خیال می‌کنم رهبری خصوصیتی دارد که باید آنها را حائز بود.

- آیا این خصوصیات اکتسابی است؟

● در اینمورد بحث نکنیم. من روانشناسی نمی‌دانم، و این نیزیکی از خصوصیات رهبری است. باید بدانید که رهبری کردن یا... بهتر بگوئیم، «اجرای ارکستر» با اجرای پیانو بسیار متفاوت است، زیرا وسائل تولید بیان موسیقی در این یکی، قسمتی از بدن شما و در آن دیگری انسان است. برای آنکه قادر باشیم ارکستر را خوب «اجرا» کنیم، باید بتوانیم سهولت بر انسان‌ها تسلط یابیم. در واقع اینجا شباهتی غیر قابل انکار بین يك رهبر و يك سیاستمدار هست، هر دو به اندازه کافی باید قدرت تسلط بر انسان‌ها را داشته باشند و این چیزی است که روانشناسان به آن اعتماد به نفس می‌گویند. دراینکه اعتماد به نفس خصوصیتی است که در نهاد و سرشت انسان از ابتدای کودکی پیدا می‌شود، یا آنرا می‌توان با روش اکتسابی «تحصیل» کرد، چیزی ندارم به شما بگویم. بهر حال هر رهبر خوب باید در لحظه فرمان دادن به



ارکستر، به خود اعتماد داشته باشد و ازین رهگذر آنرا به «انسان‌های» تولید کننده بیان موسیقی انتقال دهد. يك سياستمدار نیز همین کار را می کند .

- شاید به همین دلیل است که بین زن‌ها ، رهبران خوب فوق‌العاده نادرند . زن‌ها ، بنظر می‌رسد، بیش از مردها عناصری «آنالی‌تیک» باشند ، در حالیکه مردها غالباً «سنته‌تیک» هستند.

● شما بازهم وارد مباحث روانشناسی می‌شوید. بسیارخوب، نظرتان شاید درست باشد، اما می‌بینید که دردنیای امروز، زن‌ها نیز به سیاست فراوان کشیده می‌شوند و زحمت اداره تمام یا قسمتی از کشورشان را بردوش می‌گیرند... راستی من متأسفم که کار تمرین را دوباره باید شروع کنم...

- من هم باین فکر بودم که وقتتان را زیاد نگیرم . لطفاً این آخری را نیز بی‌جواب نگذارید: توصیه شما به رهبران جوان

● خوشحالم که قبلاً در این باره صحبت کردم: اعتماد به نفس بزرگترین سلاح در دست رهبر است و این کیفیت جز از راه مطالعه و کنکاش قبلی به دست نمی‌آید. از قول من به رهبران جوان بگوئید: اعتماد به نفس هر قدر بیشتر متکی به درك عمیق از موسیقی‌های مختلف، دوره، شان نزول، وضع اجتماعی و هدف مصنف از تصنیف اثرش باشد، اصیل‌تر است و خود موجب ازدیاد اعتماد رهبر به خودش خواهد بود. نکته دیگر اینکه وقتی رهبر جوان بر روی سه‌پایه رهبری می‌ایستد، حق ندارد اینطور بیاندیشد: «خوب، حالا امتحان می‌کنیم، اینجور، نه، جور دیگر، نه اینهم نشد، پس چه کار کنیم؟ .. محیط را دموکراتیک کنیم و افراد ارکستر را نیز در حل مسئله سهیم کنیم...» او باید بداند که نوازنده ارکستر، تک‌تک یاد در مجموع مواد مصرفی آزمایشگاهی نیست . باید قبلاً مطمئن شد و سپس بر روی سه‌پایه رفت. تردیدها بر روی سه‌پایه کار رهبری ارکستر را ضایع می‌سازد. اگر گاهگاه تردیدی هم پیش آمد، نباید در آن لحظه به آن مجال خودنمایی داد. تامل در تصمیم را برای بعد بگذارید و بکارتان در آن لحظه ادامه دهید. خوب ، من دیگر باید بروم ...

- می‌توانم عکسی از شما درحین کار داشته باشم .
● شما روزنامه نگارید و من شما را می‌فهمم، یعنی مجبورم شما را
بفهمم، هرکس علاقه به کار خودش دارد. بسیار خوب عکس بگیرید!

- متشکرم

